

قیام حضرت فاطمه(س) برای دفاع از امامت



دکتر هادی هاشمیان
دانشیار و محقق
دکتر اسلام شناس

شرف و فضیلت حضرت زهرا(س) نه بدان خاطر است که دختر رسول خداست، زیرا پیامبر خدا(ص) غیر از فاطمه(س) دختران دیگری نیز داشتند و بی شک آنان، شرافت و کمالات حضرت زهرا(س) را دارا نبودند. ازسوی دیگر اگر فاطمه(س) شرافت و فضیلت خودشان را صرفا از ناحیه رسول خدا کسب کرده بودند، پیامبر خدا نباید آن همه احترام و بزرگی را برای حضرت فاطمه(س) قائل می شدند که هرگاه ایشان وارد می شدند، پیامبر تمام قد از جای خود برمی خاستند و به ایشان احترام می کردند و آن حضرت را می بوسیدند و در جایی که خود ننشسته بودند، ایشان را می نشاندند. حضرت فاطمه(س) دارای شأن و شرافت خاص ذاتی خود بودند که از ناحیه خدای تعالی به ایشان داده شده بود. درعین حال آن بانوی باشرافت در تاریخ وقتی پای امامت و خلافت الهی به میان می آید، تمام قد از آن دفاع کرده، فعالیت اجتماعی خودشان را برای دفاع از رهبری الهی و امامت امت و جانشینی پیامبر(ص) آغاز می کنند. این واقعیت را می توان در بخشی از سخنان آن بانوی بزرگوار با زنان انصار در مسجد کوفه که به نام خطبه حضرت زهرا(س) مشهور شده است، مشاهده کرد. آن حضرت در بخشی از سخنان خود می فرماید: «وای برآنان! امامت و رهبری را به کجا می برند و از جایگاه و کانون اصلی رسالت و وحی درآورده، در جای دیگر که غیر از کانون رسالت و وحی است) قرار می دهند. مگر نمی دانند این امر باید در دست کسی باشد که آگاه به امور دین و دنیاست؟... آیا چنین حرکتی موجب خسران دین و دنیا نیست؟... سپس می فرماید: «یکی از وظایف رهبر این است که رهبری آرام و ملایمی داشته باشد و امت را از آسیب های اجتماعی حفظ کند». آیا تأمین چنین رهبری، نیازمند احاطه علمی و توانایی فرابشری نیست؟ و چه کسی در این شرایط دارای چنین ویژگی ای است که این چنین قافله سالاری کند و آیا چنین شخصی به جز علی بن ابیطالب(ع) می تواند باشد؟ شخصیتی که می توانست با تکیه بر «مدینه العلم»، آنان را به راه راست هدایت کند و آنان را به نرمی و آرامی رهبری کند، به طوری که هیچ آسیبی، چه مادی چه معنوی، به آنان نرسد و از کام نهادن در این راه پرفرازونشیب، خسته و ملول نشوند، پس حضرت زهرا(س) در این بخش به این نکته اشاره و تأکید می کنند که مقام امامت، منصبی الهی است که جایگاه روح الامین و آگاه به امور دین و دنیاست. این چنین مقامی چگونه می تواند با انتخاب مردم و شورای حل و عقد، تعیین تکلیف شود؟ چون مردم با کانون وحی ارتباطی ندارند تا بتوانند شخصی را که می تواند با کانون وحی ارتباط داشته باشد، تشخیص دهند. پس چنین شخصی بنا به ضرورت مقام، باید ازسوی کانون و جایگاه وحی به مردم معرفی شود و آن هم جز شخص پیامبر(ص) شخص دیگری نمی تواند باشد، پس امامت جایگاه و مقامی است که باید خدای تعالی خلیفه خود را معین کند، باید این انتخاب از ناحیه حق تعالی و از طریق رسول خدا(ص) به مردم ابلاغ شود؛ چنان که در قرآن کریم، خدای تعالی خطاب به پیامبر با زبان تهدید می فرماید: «... اگر جانشینی را به مردم معرفی نکنی، رسالت خود را ناقص گذاشته و انجام نداده ای» (مائده / ۶۷) و پیامبر در ابلاغ رسالت الهی کوتاهی نفرمودند، ولی مردم به دلیل ملاحظات دنیایی از پذیرش ابلاغ پیامبر سرباز زدند. حضرت زهرا(س) با خطاب گله مندانه به مردم آن زمان بیان کردند و البته این فرمایش هم اکنون نیز می تواند مصداق داشته باشد که مردم باید از آن آگاه باشند، پس این چنین است که ایشان از مقام امامت که حق امیرالمؤمنین(ع) بود و عده ای به دلیل اغراض شخصی و دنیایی آن مقام را ربودند و در مسیر دیگری قرار دادند و مردم را از مسیر الهی دور ساختند، دفاع کردند. آن افراد با این عمل، نه تنها مقام و جایگاه خلافت و امامت را ربودند، بلکه سعادت اخروی را نیز از مردم ربودند و آنان را در غیر مسیر سعادت قرار دادند. درحالی که دنیا را برایشان زینت دادند و نمایشی موفقیّت آمیز را برایشان به نمایش گذاشتند و حال آنکه مردم از حقایق دین و عمل سعادت مندانه خود فاصله می گرفتند.

معجزه خوبی

حمیده خلیل زاده صدای «اطلس» با سرفه های خشک گاه و بیگاهش آرام است. از روی کاربری که به همه کلاس داده ام، می خواند: «عربی از بادیه نشینان، نزد پیامبر(ص) آمد و سوسماری با خود آورده بود. پس از آنکه به اشاره پیامبر(ص)، سوسمار سخن گفت و گواهی به یکتایی خدا و رسالت محمد(ص) داد. عرب با دیدن این معجزه، مسلمان شد. عرب فقیر بود؛ پیامبر(ص) از اصحاب خواستند هر کدام یکی از نیازهای او را تأمین کنند. درمورد غذای او، پیامبر(ص) به اصحابشان رو کردند و فرمودند: «چه کسی غذای این عرب را تأمین می کند تا من برای او «توشه تقوا» را ضامن شوم؟». سلمان پرسید: «توشه تقوا» چیست؟ پیامبر(ص) فرمودند: «توشه تقوا این است که در آخرین لحظه عمر، خداوند گواهی به یکتایی خود و رسالت محمد(ص) را به تو تلقین کند که اگر این دو گواهی را در آن لحظه گفתי، با من ملاقات خواهی کرد، وگرنه با من هرگز دیدار نکنی». سلمان برخاست و پس از جست و جو چیزی پیدا نکرد. ناامید شد و در هنگام بازگشت، با خود گفت: «اگر خبری باشد، در خانه فاطمه(س) است». در خانه آن حضرت را کوید. حضرت فاطمه(س) فرمودند: «کیست؟». سلمان عرض کرد: «من سلمان هستم». حضرت فاطمه(س) فرمودند: «ای سلمان! چه می خواهی؟» سلمان، ماجرا را بازگو کرد.

حضرت فاطمه(س) فرمودند: «سه روز است غذا به ما نرسیده است، به طوری که حسن و حسین(ع) از شدت گرسنگی در فشار و سختی هستند، ولی وقتی که خیر به خانه من آمد، آن را رد نمی کنم. ای سلمان! این زره مرا ببر و به عنوان «گرو» نزد شمعون یهودی بگذار و یک من خرما و یک من جو از او قرض بگیر. به خواست خدا، این قرض را به موقع ادا می کنم». سلمان، زره را نزد شمعون برد و ماجرا را توضیح داد. شمعون گریه کرد و گفت: «ای سلمان! این است زهد در دنیا که حضرت موسی(ع) در تورات، از آن به ما خبر داده است». همان دم شمعون متقلب شد و با گواهی دادن به یکتایی خداوند و رسالت محمد(ص)، مسلمان شد. سلمان، خرما و جو را گرفت و نزد فاطمه(س) آورد. فاطمه(س) آن جو را با آسیاب دستی آرد کرد و از آن نان پخت و به سلمان داد. سلمان آن را نزد پیامبر(ص) آورد و پیامبر(ص) آن را به عرب فقیر داد و به این ترتیب، حضرت زهرا(س) در سخت ترین شرایط، به فقیر کمک کرد».

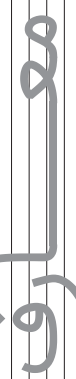
صدای «اطلس» که قطع شد، منبر خانم آهی از ته دل کشید و گفت: کاش ما هم می توانستیم این قدر خوب باشیم. سر کلاس نهضت با خانم های میان سال روستا درمورد هرچه می خوانیم، حرف می زنیم. به حس ناتوانی شان در کمک کردن به دیگران و اعتماد به نفس نداشته شان، توجه می کنم و می گویم: برای کمک کردن به دیگران، کافی است با صداقت، جویای احوال دوستان و اوضاع بستگان خود باشیم. باخبر بودن از حال پدر و مادر و خواهر و برادرهایمان به خودی خود می تواند گره بسیاری از مشکلات ساده مان را باز کند. لازم نیست فکر کنیم برای خیررسانی باید کارهای طاقت فرسا و خارج از توان انجام بدهیم. گاهی پسرمان دیرتر از سر کار تعطیل می شود و ما می توانیم نوه مان را به جای او به خانه برسانیم. گاهی مادرمان سبزی تازه هوس می کند اما به خاطر یادرد همیشگی اش، نمی تواند به خرید برود. ما می توانیم برایش سبزی بخیریم و ببریم و الی ماشاء... از این کارهای ساده و کوچک که باعث شادی و ثواب زیاد برای آدم می شود. همین خانم زهرای خودمان، دیروز کمک کرد و ماشین قراضه من را به تعمیرگاه پسرش فرستاد تا این قدر دیر به دیر به خود نرسم و شب توی جاده نمانم». خانم ها با خنده، اسقاطی شدن ماشینم را تأیید کردند و کلاس آن روز را تمام کردیم.

منبع روایت، اقتباسی از کتاب بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷۰ تا ۷۲.



شهریار نیوز
شماره ۴۰۳
تیر ۱۳۹۷
۵۰ جلدی تا بهار ۱۴۰۰

۱۴



دروغ
نخستین نشانه منافقان

یکی از رذایل انسانی که موجب انحطاط فردی و سقوط اجتماعی می شود، دروغ است. دروغ به معنای بیان سخن ناراست و خلاف حقیقت، درآموزه های دینی به شدت مذمت شده است و قرآن کریم از این گناه با تعبیری مثل کذب، افترا و تهمت یاد می کند. خداوند در آیات متعدد قرآن مجید، دروغ را نکوهش کرده است؛ مثل آیه ۵، سوره مبارک نحل که می فرماید: «دروغ را آن کسانی به خدا می بندند که به آیات خدا ایمان ندارند و این کارفران البته خود، مردمی دروغگویند». قرآن کریم برای افراد دورو یا در اصطلاح دینی منافق، صفات مختلفی به کار می برد و با اوصافی از آن ها یاد می کند. در معرفی منافقان، نخستین نشانه آن ها را دروغگویی بیان کرده، در سوره هایی همچون بقره، نسا و حشر به دروغگویی آن ها اشاره می کند: «در دل های آنان یک نوع بیماری است. خداوند بر بیماری آنان افزود و به دلیل دروغ هایی که می گفتند، عذاب دردناکی در انتظار آنان هاست» (بقره، آیات ۸ و ۱۰).

آسیب های دروغ
بر جسم و روح اجتماع

دروغ، اعتماد اجتماعی را هم از بین می برد. جامعه و افراد آن، اعتقادات و ارزش هایی دارند که اگر به واسطه دروغ و خیانت زیر پا گذاشته شود، اعتماد آن ها از یکدیگر سلب می شود؛ برای مثال یکی از موضوعاتی که لازم است اعتماد طرفین در آن جلب شود، خرید و فروش و غلبه راستی بر بازار مسلمین است. اما اگر با قیمت غیر متعارف و بدون کیفیت و با چرب زبانی، کالایی به انسان عرضه و فروخته شود، اعتماد او سلب می شود و دیگر نمی تواند با آرامش خرید کند و این چنین، اعتماد به عنوان برترین سرمایه اجتماعی، از بین می رود. همچنین است پزشکی که به سوگندی که یاد کرده است، پایبند نیست و درمان بیمار را فدای مادیات می کند. امیر کلام، حضرت علی بن ابیطالب(ع)، در این باره می فرماید: «سزاوار است مسلمانان از دوستی و برادری با دروغگو اجتناب کنند؛ زیرا او آن قدر دروغ می گوید که راستش را هم باور نمی کنند» (اصول کافی، ج ۲، ص ۲۴۱).



حجت الاسلام والمسلمین سجادى زاده:
انسان همان طور که مالش را دوست دارد،
آبرو و عزت خود را هم دوست دارد و دروغ،
قاتل این آبرو و عزت است؛ چون دروغگو
بالاخره رسوا می شود و آبرویش را
از دست می دهد

کلید خانه ای که
همه بدی ها در آن جمع است

زیباترین تعریف از آثار دروغ را می توان در تشبیه امام حسن عسکری(ع) یافت. ایشان می فرمایند: «خیانت در خانه ای جمع می شود که کلید آن، شراب و می است که عقل آدمی را رانل می کند اما... دروغ از شراب، بدتر است». باید توجه کرد خیانت یعنی رذایلی که طبع انسان سالم با آن ها ناسازگار و از آن ها متنفر است، مثل خوردن نجاست. خیانت باعث می شود انسان تعادلش را از دست بدهد. لذا وقتی حضرت امام حسن عسکری(ع) دروغ را بدترین خبانت معرفی می کنند، باید در پیایم که این گناه چه صدمه جبران ناپذیری به زندگی انسان وارد می کند و بنابراین لازم است از آن پرهیز کنیم.

دروغ مصلحتی
واقعی یا...؟

اگرچه دروغ کاری غیر ارزشی، گناه و مخالف کرامت انسانی است. گاهی به سبب مصلحت مهم تر، جایز شمرده می شود. به طور مثال غیبت و عیب کسی را گفتن، گناه کبیره است اما گاه مصلحتی مهم تر حکم می کند که عیوب انسانی را بگوئیم و مانع از اشتباه دیگران شویم؛ برای مثال اگر آبرو یا جان یا خانواده فردی در خطر باشد، در وهله نخست باید بدون دروغ از آن ها محافظت شود اما اگر از این راه ممکن نشود، می توان از دروغ مصلحتی استفاده کرد؛ مثل زمانی که بین دو نفر کدورتی شدید وجود دارد و انسان به قصد اصلاح میان آن دو، به دروغ می گوید که آن ها از هم تعریف کرده، خوبی هم را می گویند؛ این کار اگرچه دروغ است، چون زمینه اصلاح دو انسان را فراهم می کند، جایز شمرده می شود و مصلحت است. به عبارت دیگر، این مصلحت، بر قبح و زشتی و گناه دروغ، اولویت دارد.

عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی در گفت وگو با شهر آرا مطرح کرد

زشتی دروغ از نگاه اسلام

آمنه مستقیمي همه ما از بچگی و در موقعیت های مختلف این جمله را که «دروغگو دشمن خداست، شنیده ایم و معمولاً قبل از آنکه مفهوم گناه و ضرورت ترک و انجام ندادن آن را آموخته و درک کرده باشیم، دانسته ایم دروغ عمل زشتی است که خدا را ناراحت و ما را از دایره لطف و رحمتش دور می کند اما با آنکه این موضوع را می دانیم و شاید خود زخم خورده دروغ های ریز و درشت برخی آدم ها باشیم، باز هم به عنوان گناهی دم دستی از آن روی گردان نیستیم و گاهی کبیره بودن این گناه و آسیب هایش را نادیده می گیریم و توجهیات خودمان را برای دروغگویی داریم. از این رو با حجت الاسلام والمسلمین سید علی سجادی زاده، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، درباره دروغ و آسیب هایش گفت وگو کرده ایم.

اصلاح امور با
ترک دروغ

مهم ترین بعد انسانیت و کرامت آدمی انسان بودن است. وقتی انسان دروغ می گوید، دچار بی تعادلی می شود که می تواند مقدمه همه جنایت های خانوادگی، کاری و اجتماعی در انسان شود. نقل است شخصی به محضر پیامبر(ص) رسید و گفت: «یا رسول...! من سه عیب دارم؛ یکی آنکه دروغ می گویم، دوم آنکه دزدی می کنم و سومین عیبم این است که به ناموس مردم نظر دارم و خیانت می کنم. کدام یک را ترک کنم؟» حضرت رسول(ص) در پاسخ او فرمودند: «دروغ را ترک کن!». بعد از مدتی وی با ترک دروغ، موفق شد دو عیب دیگر را هم ترک کند؛ چون شخصی که اقدام به دزدی می کند، باید پنهان کاری کند و دروغ بگوید و در صورت مواجه شدن با سؤال و جواب، باید راست را پشت دروغ، پنهان کند، همچنین است نظر داشتن و خیانت به ناموس مردم، اما اگر دروغ ترک شود، انسان دیگر نمی تواند اعمال زشتش را پشت آن مخفی کند و همین به ترک گناه دراو کمک می کند. لذا از پیامبر اکرم(ص) است که فرمودند: «اگر فردی زبانش راستگو شود، کارش اصلاح می شود». با این توضیحات، بهتر می توانیم درک کنیم چرا دروغ، کلید خانه ای است که همه شرها و بدی ها در آن جمع شده است.

دروغ
شوخی و جدی ندارد

احادیث ائمه(ع) نیز به شدت دروغ را ناپسند معرفی می کنند و آسیب هایی را که در اثر آن به زندگی انسان وارد می شود، برمی شمارند. از امیرالمؤمنین(ع) روایت شده است که: «بنده طعم ولذت ایمان را نمی چشد، مگر آنکه دروغ را ترک کند؛ چه به جدی و چه به شوخی». این تأکید برای آن است که برخی به شوخی دروغ می گویند، درحالی که دین در این باره شوخی و جدی نمی شناسد و معتقد به آثار منفی آن در هر دو صورت است. نقل است مردی از رسول خدا(ص) پرسید: «چه عملی سبب داخل شدن در آتش می شود؟ حضرت فرمودند: دروغ؛ زیرا دروغ سبب فجور و فجور سبب کفر و کفر، سبب دخول در آتش است» (نصایح، ص ۲۹). علاوه بر این، دروغ سبب گرفتن صورت انسانی از فرد دروغگو می شود، یعنی صورت برخی او در هیبت انسان نیست. رسول خدا(ص) به حضرت زهرا(س) فرمودند: «در شب معراج، زنی را دیدیم که سرش مانند خوک و بدنش مانند بدن الاغ بود و سبب آن، فتنه انگیزی و دروغ بود» (گناهان کبیره، ج یک، ص ۲۸۵).

دروغ که آمد
برکت می رود

دروغ همچنین برکت را از زندگی انسان می برد؛ چنان که در آثار دروغ آمده است خانه ای که در آن دروغ باشد، هرگز با برکت آباد نمی شود؛ یعنی اگر در محیط خانواده یا کار دروغ رایج شود، دیگر نباید منتظر بود که کارها برکت داشته باشد و چه بسا گله و شکوه هایی که گاه از بی برکتی پول ها و ساعات عمرمان می کنیم و وقتی استفاده لازم را از سرمایه های مادی و معنوی مان نمی ببریم، به دروغ هایی بازمی گردد که می گوئیم و متوجه آثار و عواقب آن نیستیم.